

## بدون تغییر ماهیت رژیم، تحول در جامعه امکان ندارد

آنچه مربوط به مردم ایران است ابتدا در تجربه روزانه به مرزی رسیده اند که دیگر حق را از باطل تشخیص می دهند و به درستی پی برده اند بدون تغییر ماهیت رژیم "ولایت فقیه" تغییر ماهوی در اقتصاد بوجود نخواهد آمد.

مردم، "عقب ماندگی در امکانات زیربنایی" و ... افزون بر این دولت، آمار رسمی زمین را در اختیار هیئت اهرامی سازمان ملل به جمهوری اسلامی ایران گذارد. طی جنگ هشت ساله با عراق حدود ۱۴ هزار نفر از غیرنظامیان ایرانی کشته شده و بیش از ۵۷ هزار تن زخمی گردیده و بیش از ۱۲۰ هزار خانه مسکونی ویران شده است. در گزارش گفته شد: که جنگ هشت ساله برای مردم ایران فاجعه بار بوده و ادامه در ص ۲

رئیس جمهور در خطبه نماز جمعه با اشاره به نزدیک شدن "هفته دولت" گزارشی از خدمات سه ساله گذشته ارائه داد. وی برای اولین بار ارقامی از خسارات عظیم جانی و مالی در اختیار گذارد که با وجود کامل نبودنشان، وحشتناک هستند. خسارات وارده از جنگ هشت ساله ۱۰۰۰ میلیارد دلار، تمهیدات و بدهی های دولت ۱۲ میلیارد دلار، طرح های نیمه تمام ۵۰۰ میلیارد تومان و با ۶ برابر بودجه یک ساله کشور، "عقب ماندگی" کارخانه ها، افزایش محرومیت ها در بخش های



شماره ۳۵۶، دوره هشتم، سال هشتم، ۲۹ مرداد ۱۳۷۰

در دیگر صفحات:

ما محکوم می کنیم!  
ص ۲

آیا دیکتاتوری  
لهستان را تهدید  
می کند؟  
ص ۸

باش تا صبح ...  
ص ۸

یا حساب نمی دانی و  
یا شلاق نخورده ای  
ص ۵

یادداشت  
درباره منابع آبی و  
زمینی فلسطین  
ص ۸

## باز هم تظاهرات

... مثل اینکه بار دیگر تاریخ با شیوه ها و اشکال نوینی تکرار می شود. ۱۳ سال پیش زنان و دختران جوان به علامت اعتراض به رژیم گذشته با چادر و "پوشش اسلامی" در تظاهرات شرکت جستند. امروز؟ امروز با مبارزه علیه سیاست "بدجبابی" ورد آنچه سران رژیم "فرهنگ اسلامی" می نامند علیه استبداد مذهبی پیکار می کنند.

آتش کشیدند. در اسفهان عامل مهم دیگری هم عمل کرد. مردم علیه خودسری های ماموران رژیم در مورد به اصطلاح "بدجبابی" قیام کردند. پس از صدور فرمان وزیر کشور دایر بر مراعات موازین "پوشش اسلامی" و اظهارات یزدی رئیس قوه قضاییه رژیم درباره تصمیم اتخاذ شده در "محضر مقام رهبری" مبنی بر نحوه برخورد با بدجبابی و "مظاہرفساد"، مبارزه با زنان اوج گرفت. عکس العمل مردم اسفهان یک امر طبیعی برای حفظ نوامیس خویش بود. در زدوخورده خونین میان پاسداران در ساختمان بنیاد مستضعفان در شمال تهران یکم، از ادامه در ص ۲

مشتی بازاربان غارتگر از خدا بی خبر با استناد بر گسترش اقتصاد بازار، از کنترل قیمت ها در کشوری که به عرصه جولان محترمان و واسطه ها و سلف خران تبدیل شده، امتناع کرده و به سیر لجام گسیخته قیمت ها میدان می دهد. بی سبب نیست که ضمیمه اقتصادی - سیاسی "اطلاعات" نرخ واقعی تورم را ۲۰۰۰ و نرخ اعلام شده آن را ۱۰۰۰ اعلام می کند. این ارقام به اندازه ای گویای علت انفعال خشم توده ها است که نیازی به تحلیل و تفسیر و بررسی ندارد. مسروریم سران رژیم اسفهان را هم به حیاهن ها سروریز کرد. آنها به ادارات دولتی و بانک ها حمله کردند و خودروهای دولتی را به

پس از تظاهرات مردم در تهران علیه افزایش کرایه خطوط به اصطلاح سریع السیر، تظاهرات جدید در تهران و اسفهان و نیز آتش سوزی ها در بازار تهران و بمب گذاری در بازار رشت، در مجموع خود موید اوج خشم و نفرت مردم و نشانه و خامت اجتماعی زاینده سیاست ضد خلقی دولت است. تظاهرات اخیر تهران علل گوناگون داشت. در شرایطی که میلیونها انسان از زندگی حداقل محرومند شهرداری تهران در ادامه سیاست رژیم سابق دستور تخریب آلودگی های باقرآباد - یگان سه هزاران خانواده را صادر می کند. دولت با درپیش گرفتن سیاست سپردن سرنوشت مردم به دست

## مردم با فرهنگ "فقاہتی" سر ستیز دارند

که رژیم برای مبارزه با مردم و بخصوص زنان به آن متوسل می شود، سوء استفاده از اصطلاح "فرهنگ منحرف غربی" است. اینک در جمهوری اسلامی نشریه مجازی وجود ندارد که تعدادی از صفحات خود را به مقابله با "مجموع فرهنگی غرب" اختصاص نداده باشد. می نویسند که چون "استکبار جهانی" در همه زمینه های مبارزه با جمهوری اسلامی دچار شکست شده است اکنون می کوشد از راه مجرم فرهنگی آن را به ادامه در ص ۲

گسترده تری از سوی زنان و مردان ایرانی رویروست. روحانیت حاکم همه روزه و در هر گام، با نمادهای آشکار و نهان مبارزه مردم درگیر است و می کوشد با سخنرانی ها و اقدامات تهدید آمیز و سرکوبگرانه سکوت کورستان را از نو برقرار سازد. مخرج مشترکی

این روزها مردم ایران نسبت به بسیاری از تنگ نظری های ارتجاعی که هنگام تسلط مطلقه "ولایت فقیه" بر آنان تحمیل گردید کاملاً بی اعتنا شده اند. به ویژه حجاب من درآوردی و ممنوعیت هنرهای مردمی ایرانی، از جمله موسیقی نشاط انکیز محلی و ملی ورقص، با پرخاش

## زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

باز هم ...

پاسدازان با رگبار مسلسل دستی ۵ تن از هم قطاران خود را به قتل رساند. می گویند علت زدوخورد بحث میان طرفداران جناح های گوناگون در حاکمیت و پیرامون آن بود.

چنانکه ملاحظه می شود، علل و عوامل رویدادهای اخیر گوناگون بوده و این نیز بازتاب واقیقات جامعه ماست. گرچه رژیم کوشیده و می کوشد تا وجود ثبات در جامعه را درمقیاس وسیع در داخل و خارج تبلیغ کند، اما از همان آغاز روی کار آمدن دولت جدید برای محافل آگاه روشن بود که با تغییرکابینه نمی توان بیماری مزمن به نام بهرمان ساختاری را علاج کرد.

رویدادهای اخیر ریشه در سیاست داخلی و خارجی رژیم دارد. ما در تحلیل وضع کشور در سال های اخیر بارها خاطر نشان ساخته ایم که در شرایط رژیم "ولایت قبیله" هیچ دردی را نمی توان علاج بخشید. بنابراین انتظار نشان کرده ایم که با گذشت زمان رویدادها توده ها از اصل ولایت قبیله تشدید خواهد یافت و با ادامه اختلاط سیاست و دین به باورهای مذهبی نضربات جبران ناپذیر وارد خواهد آمد.

اینکه در تهران و اسفهان و برخی دیگر از شهرها، مردم علیه سیاست مبارزه دولت با آنچه "بدحجابی" می نامند، طغیان می کنند، خود دلیل انکارناپذیر صحت نظر رویدادها توده های مذهبی از "ولایت قبیله" است.

وزارت کشور در اطلاعیه ای که به مناسبت ماه محرم صادر کرد از مردم خواسته بود از "بدحجابی" و شادمانی در ماه محرم پرهیز کنند. آیا متن این اطلاعیه قابل تأمل نیست؟ چرا در کشوری که مردم به مذهب اعتقاد عمیق داشتند و هنوز هم دارند، رژیم به صدور چنین اطلاعیه افشاگرانه اقدام می کند؟ مثل اینکه باردیگر تاریخ با شیوه ها و اشکال نوینی تکرار می شود. ۱۲ سال پیش زنان و دختران جوان به علامت اعتراض به رژیم گذشته با چادر و پوشش

بدون تغییر ماهیت ...

علاوه بر هزاران کشته یا زخمی، ۳۷ هزار ملول برجای گذارد و تعداد بی خانمان ها از یک میلیون و دو صدست و پنجاه هزار نفر تجاوز کرد.

این ارقام ناقص است. از تعداد قربانیان جنگ خبری نیست. سران رژیم گفته اند هیئت دیگری از سازمان ملل به ایران خواهد آمد تا "گزارش جامع تری" در این باره تنظیم کند.

۱۷ مرداد ماه، در جلسه معاونان وزارتخانه ها با شرکت آقای حبیبی، معاون رئیس جمهور، آقای نجفی وزیر آموزش و پرورش اطلاعات، دیگری فاش ساخت.

رشد سالانه دانش آموزان پیش از رشد جمعیت، یعنی حدود ۸/۵ درصد است و بدین سان تا سال ۱۳۷۰ سالانه بیش از یک میلیون به جمعیت دانش آموزان کشور اضافه می شود و برای ادامه خدمات به این تعداد دانش آموز به ۲۲ هزار کلاس درس، ۶۰ هزار معلم و مربی و ۱۲ میلیون جلد کتاب اضافه بر نیازهای سالانه فعلی نیاز است. آقای وزیر، ضمن هشدار نسبت به افزایش تعداد دانش آموزان افت آموزش و پرورش را خاطر نشان ساخت. آقای رئیس جمهور می گوید شاخص تولید که همیشه روجه کاهش بود از سال ۱۳۶۸ "حرکت خود

ما محکوم می کنیم!



باکمال تأسف خبر ترور وحشیانه آقای دکتر شاپوربختیار، رهبر نهضت مقاومت ملی و منشی وی را شنیدیم. این نخستین بار نیست که یکی از رهبران اپوزیسیون رژیم به دست آدمکشان حرفه ای به طرز فجیعی به قتل می رسد. در دو سال اخیر ۱۲ تن از مخالفان رژیم جمهوری اسلامی ایران در ساجرت ترور شده اند و مقامات محلی که شب و روز در کرنای آزادی و دمکراسی و امنیت انسان ها در کشورهاشان می دمند، باوجود دستگاههای عریض و طویل امنیتی نتوانسته اند و یا نخواسته اند آدمکشان مزدور را دستگیر و حامیان آنان را معرفی کنند.

ترور و تروربسم نه فقط درعرف حقوق بین المللی مطرود شناخته شده، بلکه از نظر اخلاقی و انسانی نیز عملی مذموم، وحشیانه و ضدبشری است. تجربه همه ترورهای سیاسی در هرسطحی به صراحت نشان داده که توسل به این شیوه مطرود بیانکر ضعیف است.

پس از ترور آقای دکترشاپوربختیار، سفارت جمهوری اسلامی ایران در پاریس و سخنگوی وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران، شرکت رژیم در آن را نفی کرد. هنوز وابستگی تروریست های ایرانی که فامیل شان برای پلس روشن است رسماً اعلام نشده است. اما، دولت جمهوری اسلامی ایران با سازمان دادن ترور هزاران زندانی سیاسی که به فاجعه ملی معروف است در عمل به اثبات رسانده که مدتهاست ترور را به سطح سیاست دولتی در مبارزه با مخالفان سیاسی - عقیدتی ارتقاء داده و ملاً نمی تواند خود را تبرئه کند، به ویژه اینکه هیچ گونه وسیله ای دایر به رد این شیوه ضد انسانی از جانب سران رژیم و ارکان های وابسته به آنها به چشم نمی خورد.

به نظر ما وظیفه اخلاقی دولت فرانسه و به ویژه شخص فرانسوا میتران، رئیس جمهور آن کشور که خود را حامی و حافظ و مدافع حقوق بشر می داند، اینجاست که تا این بار نیز مانند گذشته با توسل به شیوه بازی سیاسی، ترور شخصیت های اپوزیسیون ایرانی را مسکوت نگذارد.

ما ترور رهبر نهضت مقاومت ملی و منشی وی را به رهبری سازمان و همه اعضای خانواده آنها تسلیم می گوئیم و این عمل ضد بشری را شدیداً محکوم می کنیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران  
۱۳۷۰/۵/۱۶

اسلامی" در تظاهرات شرکت جستند. امروز؟ امروز با مبارزه علیه سیاست "بدحجابی" و رد آنچه سران رژیم "فرهنگ اسلامی" می نامند علیه استبداد مذهبی پیکار می کنند.

بدون تردید توسل به شیوه هایی از قبیل آتش سوزی و میب گذاری، کار توده های مردم نیست. فقط تروریست های حرفه ای به این اعمال ضد انسانی متوسل می شوند و هدفشان هم روشن است، ایجاد زمینه برای سرکوب اعتراض مردم و جلوگیری از گسترش آن.

رویدادهای اخیر فقط جوانه پایان فروکش نهضت است. نمی توان هنوز از پایان قطعی آن به معنای آغاز اوج نهضت سخن گفت. چنین تصویری توهمی بیش نخواهد بود. البته، برای اوج نهضت عوامل عینی وجود دارد و تظاهرات اخیر صحت این نظر را به اثبات می رساند. آنچه مهم بوده و هست وجود عامل مهم دیگر، یعنی نیروی محرکه نهضت در شکل اتحاد نیروهای اپوزیسیون دمکراتیک در جبهه واحد و حول شعار و یا شعارهای مشخص است. متأسفانه ما هنوز شاهد و ناظر انسجام نیروها نیستیم و رژیم هم با توسل به انواع مانورها می کوشد تا مانع از تشکیل اپوزیسیون دمکراتیک گردد. در این زمینه از همه شیوه ها- تظاهر به "اعطای آزادی" و "ضعومومی" و توسل به کشتار و ترور - بهره می گیرد.

اما، با زور و ترور و احتناق و تشکیل محاکمات فرمایشی نمی توان چرخ حرکت تاریخ به پیش را متوقف ساخت. امروز نیز مانند دیروز، نهضت ضد رژیم در بطن جامعه جان می گیرد. این يك قانونگذاری عام است و بارها از محک آزمایش گذشته است.

در جریان تظاهرات اخیر در تهران و اسفهان صدها نفر توسط ارکان های سرکوبگر رژیم بازداشت شده اند. ما اقدام ضد انسانی رژیم را شدیداً محکوم می کنیم و خواهان آزادی فوری دستگیر شدگان هستیم.

را به طرف بالا شروع کرده است. اما، او نمی گوید ماهیت این کاهش چه گونه بوده و تولید در کشور در چه سطح بازلی قرار داشت. طبق آمار رسمی تولید ناخالص داخلی درسال ۱۳۶۷ معادل سال ۱۳۵۱ بود و به دیگر سخن طی ۱۵ سال، تولید درکشور ثابت مانده، درحالی که جمعیت کشور رشد ۲/۷ درصد درسال داشته است.

رئیس جمهور به مردم نمی گوید حرکت تولید به بالا هنوز به میزانی نیست که به سطح سال ۱۳۵۷ رسیده باشد. در طی این مدت یعنی در فاصله سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۰ به جمعیت کشور ۲۰ میلیون تن اضافه شده است.

رئیس دولت بی سبب می گوید تا سیاست رژیم حاکم را به سه سال محدود کند. دولت کنونی از اصل "ولایت قبیله" تبعیت می کند که خصنی بنیانگذار آن بود. خود رفتنجان و پارانش هم بارها و بارها گفته اند ادامه دهندگان همان سیاست گذشته و با به بیان دیگر وسایه ای "امام است" هستند. اینکه رئیس جمهوری می گوید تا حساب خود را از حساب خصینی جدا کند، موضوعی است جداگانه و مربوط به شخص وی. آنچه مربوط به مردم ایران است آنها در تجربه روزانه به مرزی رسیده اند که دیگر حق را از باطل تشخیص می دهند و به درستی بی برده اند بدون تغییر ماهیت رژیم "ولایت قبیله" تغییر ماهوی در اقتصاد بوجود نخواهد آمد.

## مردم با فرهنگ ...

نابودی بکشد. در این میان، سخکویان رژیم، زشت کاری های "قهاستی" طی این سال ها را با ارزش های واقعی انقلاب، موزیانه مخلوط می کنند و آن را در برابر برخی جنبه های منفی زندگی در کشورهای پیشرفته قرار می دهند تا اغراق را از جنایات هولناکی که طی این سال ها مرتکب شده اند منحرف سازند. اما همه شواهد حاکی از شکست کامل این سیاست است.

سبزی مردم با رژیم "ولایت قتیبه" روز به روز گسترده تر و ژرف تر می شود.

آیت الله موسوی اردبیلی در یکی از خطبه های نماز جمعه نسبت به کم رنگ شدن ارزش های انقلاب و کاهش شور و نشاط مردم ابراز نگرانی کرد. به دیگر سخن او اعتراف کرد که مردم به بی چشم انداز بودن نظام حاکم پی برده اند. آقای اردبیلی ضمنا مسئله حجاب زنان را مطرح ساخت و گفت: "متاسفانه بعضی از زنان جامعه نسبت به این مسئله بی توجه هستند و این دستاورد انقلاب رویه نابودی است." بی گمان اگر صحبت برسر بی توجهی فقط "بعضی از زنان جامعه" نه نفرت میلیونها زن ایرانی از لگدمال شدن حقوق اولیه انسانی شان توسط رژیم قهاستی بود، "دستاورد انقلاب" نمی توانست درخظر باشد. وقتی آقای اردبیلی در خطبه اول همان نماز جمعه از "حضور گسترده" مردم در راهپیمایی روز قدس تقدیر می کند، دیگر موردی ندارد که وجود چند زن "بدحجاب" (و نه بی حجاب) در خیابان ها، تا این حد مایه نگرانی او گردد. اما همه چیز حاکی از آن است که گسترش و ژرفش ایستادگی مردم واقعا دارد موجب نگرانی رژیم "ولایت قتیبه" می شود.

امام جمعه موقت تهران در همان خطبه نتوانست "نفوذ" فرهنگ منحن غربی در سطح جامعه و بخصوص محیط های دانشگاهی را مسکوت بگذارد. این اعتراف را باید سرآغاز يك تحول کیفی در دانشگاهها دانست.

گرچه آقای اردبیلی توضیح نداد که مظاهر بروز این "فرهنگ منحن غربی" در سطح جامعه و محیط دانشگاه کدام است و آیا باز منظور مثلا قطب بی حجابی و بدحجابی و یا گفنگوی دختران و پسران "نامحرم" در دانشگاه است و یا ازتاثیر "منفی" دانش های امروزی بر جهان بینی و رفتار نسل جوان دچار وحشت شده است؟

البته با فرهنگ منحن، چه غربی باشد و چه شرقی، چه شمالی و چه جنوبی و چه خودی نمی توان موافق بود و

باید با آن همکام با احترام به آزادی های فردی و اجتماعی و رعایت دمکراسی مبارزه کرد. اما گردانندگان رژیم "ولایت قتیبه" با آنکه خوب می دانند امروزه در کمتر نقطه ای از جهان، فساد و بی فرهنگی جامعه کنونی ایران را می توان یافت، هر آنچه را که در چارچوب انکار تنگ نظران و ارجماعی شان نمی گنجد ریاکارانه "فرهنگ منحن" می نامند و لقب "غربی" را هم به آن می افزایند تا خود را ضد امپریالیست جا بزنند!

احمدخمینی که ده روز پس از آقای اردبیلی، مبارزه با فرهنگ "غرب" را در مصاحبه ای به مناسبت سالروز ترور آیت الله مطهری از نو مطرح کرد، آشکارا کل فرهنگ "غرب" را در نظر داشت. او در گفتگو با برگزیدگان مسابقه قرائت قرآن دختران دانش آموز گفت: "معنای فرهنگ بسیار وسیع و فراگیر است و شما که مسئولیت تعلیم و تربیت آینده سازان جامعه اسلامی ما را برعهده دارید باید بدانید که حیثیت انقلابی و اسلامی نظام ما در گرو تحول فرهنگی است. ما باید با تمام وجود در برابر فرهنگ منحن غربی باستیم و فراموش نکنیم که حل مشکلات و محضلات اقتصادی ما بدون تحول فرهنگی و استقرار ارزش های قرآنی امکان پذیر نخواهد بود."

احمدخمینی ارزش های قرآنی را در مقابل فرهنگ همه بشری که آن را خردسرا نه "فرهنگ منحن غربی" می نامد قرار می دهد و مسئله را به صورت ما این یا آن مطرح می سازد. اما آیا واقعا چنین است و آیا میان ارزش های قرآنی و مجموعه دستاوردهای غیرمسلمانان در عرصه زندگی اجتماعی، دانش، ادب و آموزش و پرورش تضاد آشتی ناپذیر وجود دارد؟ اگر آشنایی احمدخمینی با قرآن در حد

همین مسابقات قرائت قرآن، یعنی کوشش برای تلفظ آن به لهجه عربی، بدون فهم معانی و تعقل در مطالب آن باشد، بعید نیست که به چنین نتایج نامتوقولی هم رسیده باشد. ولی باید بداند که فرهنگ بشری يك مجموعه به هم پیوسته و وابسته است که همه مردمان روی زمین، چه نسل های گذشته و چه معاصران در ایجاد آن سهم بزرگ یا کوچک خود را داشته اند و این فرهنگ متعلق به همه آنهاست. از این دیدگاه، فرهنگ اسلامی هم بخشی از فرهنگ همه بشری بشمار می آید و همانند دیگر فرهنگ ها باید به آن احترام گذاشت و میراث آن را حفظ کرد ولی این بدان معنا نیست که می توان به نام فرهنگ اسلام، میراث فرهنگی دیگران را نادیده گرفت یا نفی کرد.

آیت الله جنتی نیز در یکی از خطبه های نمازجمعه به انتقاد از "فرهنگ منحن غرب" پرداخت و بی محابا مدعی شد که "روشنفکرها، ملحدین، هنرمندان و نویسندگان غیرمتعهد (۱)، مترفین و عیاشان همگی در نقطه اسلام زدایی به هم رسیده اند" و نسبت به "نفوذ فرهنگ غرب" هشدار داد. او تهدید کرد که "مردم ما نخواهند گذاشت این افراد به راحتی اهداف خود را دنبال کنند و با سوءاستفاده از قلم و هنر و آزادی، تمام ارزش ها و گذشته های انقلاب را زیر سؤال ببرند."

بی گمان اردبیلی ها، جنتی ها و احمدخمینی ها، ژرفای ورطه ای را که بر لب آن ایستاده اند می بینند و خوب می دانند که راهی جز بریدن زبان ها، شکستن قلم ها و سرانجام به راه انداختن کشتارهای جمعی برای نجات مواضع در حال فروپاشیدنشان باقی نمانده است.

تصادفی نبود که "درهی اظهارات غیرمتعهدانه و توهم آمیز یکی از استادان

دانشگاه تبریز در مورد برخورد نظام با علم و متخصصان" راهپیمایی فرمایشی به راه انداختن و خواستار برخورد جدی با این گونه افراد و کسانی که شتون انقلابی و فرهنگی را در دانشگاهها رعایت نمی کنند شدند. این هشدار است به همه روشنفکران و هنرمندان و متفکران جامعه ما.

کارزاری که اخیرا علیه نویسندگان و شاعران و هنرمندان برپا شده و تلاش برای سرکوب هرگونه آزاداندیشی و دگراندیشی و علم گرایی بخصوص کشتار بی شرمانه در میان مخالفان "ولایت قتیبه" در قم نشان می دهد که گردانندگان رژیم "ولایت قتیبه" از دمکراسی و رقابت آزادانه اندیشه ها و جهان بینی ها وحشت مرگ دارند و جز با توسل به تشدید ترور و اختناق قادر به ادامه زندگی نکبت بار خود نیستند.



## "به چه کسی باید صورت حسابها را پرداخت؟"

جنگ خلیج فارس پایان یافت. در ایالات متحده آمریکا و انگلستان و فرانسه پیروزی نیروهای مسلح ۲۰ کشور به عراق با جلال و جبروت برگزار گردید. معادن نفت کویت همچنان می سوزد و خسارات وارده از آن غیرقابل پیش بینی است. اخیراً پس از سیل وحشتناکی که در یکی از مناطق چین خرابی عظیمی ببار آورد، دانشمندان آن کشور، علت سیل ها و زلزله ها و... را به هم خوردن توازن طبیعت در نتیجه آلودگی روه تشدید محیط زیست معرفی کردند. آنها ضمن شمارش علل، از سوختن چاههای نفت در کویت هم سخن گفتند.

از تهدیدهای واشنگتن و پاریس چنین برمی آید که احتمال فعله ور شدن دوباره آتش جنگ در منطقه خلیج فارس منتفی نیست. "نامه مردم" به موقع خود در تفسیرهای متعددی علل و عوامل زاینده جنگ در منطقه دارای اهمیت حیاتی برای ما ایرانیان و بی آمدهای مخرب آن نوشته است. در آن ایام مطبوعات شوروی و در درجه اول آن مطبوعات که خود را دمکرات می نامیدند در دست از سیاست واشنگتن دفاع می کردند. بدیهی است روزنامه های چه نیز دست کمی از آنها نداشتند. از این نظر تفسیری که در شماره ۱۵۴ سال ۱۹۹۱ روزنامه "پراودا"، کورچه دیرهم باشد، جلب نظر می کند. "پراودا" می نویسد،

نشان می داد موجب فریب ما شد. چنین بود توضیح وی درباره به کشتار کشاندن کردها. تحریک شیمان عراق در جنوب کشور و به شکست کشاندن قیام آنها نیز کاملاً بدین ترتیب انجام پذیرفت.

هم مثل گورد و هم مثل شیمه لقط کارتی بودند در بازی سیاسی علیه رژیم صدام حسین. به محض اینکه ادامه این بازی برای واشنگتن خطرناک شناخته شد، ورق های مزبور فوراً به دور انداخته شدند، زیرا مسئله گورد از مرزهای عراق فراتر می رفت و به ترکیه و ایران و سوریه مربوط می شد و خطر بی ثباتی کامل منطقه را دربر داشت. دورنمای پیروزی شیمان در عراق و ائتلاف آنها با ایران زیر پرچم ضد آمریکایی و انقلاب اسلامی هم کاخ سفید را به هراس می افکند. می توان به خوبی دید که چه گونه در ایالات متحده آمریکا حملات شخصی علیه صدام حسین به شدت کاهش یافت.

من این نمونه ها را برای آن ارائه نمی کنم تا رتبی را که تجاوز علیه کویت را انجام داده و موازین بین المللی را به زورها گذاشته، افکار عمومی جهان را به مبارزه طلبیده است، تهرئه کنم. لازم است که از اولین بحران بزرگ بدست آمده پس از پایان "جنگ سرد" درس گرفت و دید و مسائل نظامی حل اختلافات تا چه اندازه موثر است؟ آیا محاصره و تحریم اقتصادی و سیاسی ارجحیت ندارد؟ آیا لازم بود تا به امکان حل مسالمت آمیز بی احتیاجی کرد و حل مضللات داخلی و از آنجمله حساب کسی از حکومت موجود خود را به عهده عراقی ها و اگر گذارد؟

یک تناقض دیگر، به نظرمی رسد عملیات "طوفان صحرا" باید به شکل سحرآمیز به کلید حل مسائل خاور نزدیک تبدیل می شد. حداقل واشنگتن انتظار موقتیت های دیپلماتیک در زمینه پیروزی نظامی داشت. تصادفی نیست که بیکر، وزیر امور خارجه ایالات متحده چهار سفر به خاور نزدیک انجام داد هر چند این سفرها بی نمراندند. به نظرم، علت در آن است که طرفین اختلاف یعنی اعراب و اسرائیل امیدهای کاملاً متضاد خود برای رفع بحران در منطقه خلیج فارس را با نمایش نیرو پیوند داده اند.

مثلاً اسرائیل موضع سختی را در پیش گرفت است. تل آویو علیه شرکت سازمان آزادبیش فلسطین و سازمان ملل متحد در کنفرانس صلح است و به خانه سازی در نواحی مسکونی در اراضی اشغالی فلسطین ادامه می دهد. این اعمال منطبق خود را با خود دارد. جهان حرب تمسین شده است. عراق شکست خورده است. قیام انتفاضه در سرزمین های

چهره" صدام حسین و غیره ارائه می شدند. استبدال می شد که زمان توقف ماشین جنگی گذشته است.

گرچه غیرعادی به نظر می رسد، اما، شفق و شوق واشنگتن برای بکارگیری زور و اصرار ایالات متحده برای تار و مار کردن عراق، در آخرین تحلیل به نفع صدام حسین تمام می شد. بنابه ارزیابی خبرنگار ما که در بغداد بود، مردم عراق به هیچ وجه رهبر خود را به شکست متهم نمی کنند. آنها معتقدند که درگیری با ارتش های ۳۰ کشور جهان پاهانی جز این نمی توانست داشته باشد. که آن هم به تسلیم منجر نشد. علاوه بر آن غریزه حس سیانت و حفظ ملت و کشور نیز عمل می کند. قیام کردها در شمال و جنبش شیمان در جنوب عراق را تهدید می کند. تمایل به حکومت نیرومند مرکزی، از اینجا نشأت می گیرد. و این حاکمیت را فعلاً رژیم موجود در دست دارد.

برگردیم به نتیجه کارزار جنگی که برنامه ریزی شده بود. به موجب آمار سازمان "صلح سبز" در این جنگ ۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار سرباز عراقی کشته شدند و ۳۰۰ هزار نفر مجروح و بین ۵ تا ۱۵ هزار نفر از مردم عادی به هلاکت رسیدند. ۵ میلیون نفری خانمان و بیکار شدند. این است بهای پیروزی "آسان" که از طرف دیگر در قبال زندگی ۲۶۶ نفر آمریکایی پرداخت شده است. احتراز از جنگی با چنین تلفات هم کاملاً عملی بود، اگر یک ماه و نیم قبل جلو آن گرفته می شد.

مقیاس فاجعه محیط زیست بر همگان روشن است. بیش از ۵۰۰ چاه نفتی کویت طعمه حریق شده اند. چند تان آنها پس از ۲۲ فوریه به آتش کشیده شده اند؟ بدیهی است که این حریق به مراتب ضعیف ترمی بود اگر عملیات جنگی به مرحله نهایی، یعنی عملیات پیاده نظام منجر نمی شد. درست در مرحله آخر جنگ بود که تراژدی گرد به وقوع پیوست. ۱/۵ میلیون گورد فراری به سوی مرزهای ترکیه و ایران سرازیر شدند. دهها هزار نفر از آنها در طی راه و یا در اردوگاهها جان سپردند. قیام ناموفق کردها با تحریک سخنان پرطمطراق واشنگتن علیه صدام آغاز شد که سپس به دست سرنوشت رها گردید.

بنابه گفته جلال طالبانی، یکی از رهبران گورد، کردها تصمیم گرفته بودند که در اختلافات با عراق در کنار نیروهای متحد قرار نگیرند حتی عملیات نظامی خود را قطع کردند. او اضافه می کند "تلهیات متعدين که تلفات عراق را بیش از اندازه

حادثه بحرانی واقعی روی داده است، وزارت دفاع بریتانیای کبیر صورتحسابی به وزارت خارجه کشور ارائه کرده است. موضوع از این قرار است که، تریب سیصد نظامی انگلیسی در سان مجلی که به مناسبت پیروزی در جنگ خلیج فارس در نیویورک برگزار شد، شرکت جستند. هزینه سفر آنها به ایالات متحده آمریکا برای خزانه بریتانیا بالغ بر یکصد هزار پوند استرلینگ شده است. نظامی ها معتقدند که دیپلمات ها با هستی هزینه این نمایش راه عهده گیرند.

درواقع این یکنانه صورت حسابی نیست که برای نتایج جنگ خلیج فارس ارائه شده است. بحث درباره چیزهای به مراتب بزرگ تروجدی تر است که هرچه بیشتر سوال انگیز است، آیا رفتار واشنگتن هنگامی که دوباره ابتکارات فوق العاده سریع صلح اتحاد شوروی را با مانع مواجه ساخت، بیش از حد تسنجیده و پرمدها نبود؟

یادآوری می کنم به محض اینکه رئیس جمهور اتحاد شوروی، میخائیل سرگیویچ گارباچف از تصمیم واشنگتن برای آغاز عملیات جنگی علیه عراق اطلاع حاصل کرد، به رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، جورج بوش پیشنهاد نمود که گام های دیگری به مقصد برقراری ارتباط مستقیم با صدام حسین برداشته شود تا وی خروج فوری نیروهایش را از کویت اعلام دارد.

اندکی پس از آن اتحاد جماهیر شوروی، در تلاش برای جلوگیری از جنگ کوشش های نونهی راهم انجام داد. در نتیجه "ماموریت پریماکوف"، مذاکرات در سطح عالی در بغداد و مسکو به جریان افتاد و عراق موافقت کرد که فوراً و بدون قید و شرط نیروهایش را به موجب قطعنامه ۶۶۰ شورای امنیت سازمان ملل متحد از کویت خارج سازد. راه برای حل سیاسی اختلاف باز شده بود. روشن است که اگر برای مسئله، راه حل مسالمت آمیز هرچه سریع تر پیدا می شد تلفات انسانی و ویرانی به مراتب کمتر می بود. در آن ایام هر روز مهم بود. و اما، چه روی داد؟ ۲۲ فوریه موافقت عراق به دست آمده بود ولی آتش پس بالاخره درامه آوریل عملی گشت.

نقشه حل و فصل مناقشه که در مسکو تنظیم شده بود، با شروع عملیات نیروهای چند ملیتی برهم خورد. در آن هنگام کوشش های اتحاد جماهیر شوروی در غرب و در برخی از مطبوعات کشورمان رنگ تبلیغاتی تحریف شده ای به خود گرفت. این کوشش ها به عنوان تلاشی برای دستیابی به "تاج گل برنده صلح"، تصاحب نتیجه پیروزی دیگران، "نجات

وجداتان و قلمتان سوگند که تا می‌توانید دربارۀ این تورم و گرانی لجام گسیخته که واقعا جان مردم را به لبش رسانده بنویسید... اصولا، حال که نرخ هر چیزی با دلار آزاد

در "کیهان" رپرتاژ و تحلیلی زیرعنوان "نگاهی به علل اقتصادی گرانی و بی‌آمدهای آن" منتشر می‌شود. در آنجا می‌خوانیم، "افزایش شتابناک قیمت‌ها، هر روز کالایی دیگر را از

در این اواخر رئیس جمهور سخت فعال شده و تقریبا مجالس پرسش و پاسخ تشکیل می‌دهد. البته چنین جلساتی مفید است. اما، وقتی رئیس دولت کشوری حقایق را وارونه جلوه گر می‌سازد، چهره واقعی خود و رؤیای را که نماینده اش می‌باشد، بیش از پیش فاش خواهد ساخت.

ماتصمیم گرفتیم این بار مسائل زندگی مردم را که بار سنگینی بر دوش میلیون‌ها انسان است، ولی سران رژیم می‌کشند آنها را در شکل تحریف شده ارائه کنند، خود مطرح نسازیم و از مطبوعات مجاز در افشای سران رژیم در این رابطه یاری بگیریم.

"شاخص‌های اقتصادی همه به نفع مردم تغییر پیدا کرده، کسری بودجه کم شده، نقدینگی در مردم کاهش یافته، موجودی بانک‌ها بالا رفته، در بودجه کشور پارسال به اندازه کسری بودجه قبلی هم استفاده نشده است و تورم در سطح مصرفی زیر ده درصد آمده... قیمت بعضی از اقلام خیلی پایین آمده... حقوق مردم را حدود سی درصد اضافه کردیم... دریافت‌ها بیشتر از تورم است."

این سخنان رفسنجانی است و ما آن را از "کیهان" سال جاری عینا نقل کردیم. البته پاسخ به همه مسایل طرح شده در این نقل قول نیاز به تحلیل عمیق و همه‌جانبه دارد. ما فعلا، فقط در یک مورد - کاهش به اصطلاح "تورم مصرفی"، یعنی پایین آمدن سطح قیمت‌ها و بالارفتن قدرت خرید مردم آن هم به نقل از مطبوعات مجاز پاسخ می‌دهیم.

## یا حساب نمی‌دانی یا شلاق نخورده‌ای

محاسبه می‌شود، چرا اضافه حقوق کارمندان و بازنشستگان بدبخت را که دوسال وعده اش راداده اند، با دلار محاسبه نکردند و بعد از آن همه تبلیغات مبلغ هزار تومان به حقوق هر بازنشسته اضافه کردند. مگر با هزار تومان چه کاری می‌توان کرد؟... به هرحال باید به شکلی جلوی این گرانی روزافزون و خارج از توان مردم را گرفت. چون دیگر واقعا طاقت تحمل طبقه محروم و مستضعف هم حد و اندازه‌ای دارد و بیشتر از این نمی‌توانند شاهد این تضاد فاحش طبقاتی باشند که در هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران سابقه نداشته. چرا قیمت‌ها سیر صعودی را طی می‌کنند؟

رئیس جمهور معتقد به این حقایق نیست. اومی گوید با بالارفتن "حقوق مردم"، "دریافت‌ها بیشتر از تورم است". واقعا هم چنین است؟ مردم می‌گویند "بالبین گرانی باید مجزه کرد". "کیهان" پس از این نقل قول می‌نویسد،

ادامه در ص ۶

دسترس حقوق بگیران خارج می‌کند. امید به برخورداری از امکانات فعلی در آینده، برای قشر وسیعی از مردم، با بالا رفتن مداوم نرخ‌ها، روز به روز بیشتر رنگ می‌بازد. مردم همچنان منتظر راه حل نهایی علیه گرانی و تثبیت قیمت‌ها هستند. وعده‌های عمل نشده و حتی اقدامات مقطعی و موقت در زمینه مهار گرانی تا به حال گرمی را از این معضل بزرگ نکشوده است. مردم می‌گویند افزایش هر چه بیشتر قیمت‌ها هر روز فاصله طبقاتی میان اقشار پائینی و بالایی جامعه را افزون‌تر می‌کند.

کدام یک از اینها به حقیقت نزدیک است، ادعای آقای رفسنجانی به کاهش قیمت‌ها و بالارفتن سطح زندگی حقوق بگیران و یا تحلیل "کیهان"؟

به گفته‌های مردم عادی رجوع کنیم، شهین رحیمی، خانه دار و همسر یک کارمند بازنشسته، نظرش را این طور در مورد گرانی و تورم عنوان می‌کند، "شما را به خدا، به

دارد و تو خواهد کرد.

با وجود این، کاربرد شیوه‌های اثرگذاری اصلا زور در مورد تقابل اهراب و اسرائیل تاچه اندازه بر متجاوز موثر می‌تواند باشد؟ به نظر من نمونه حل بحران در عراق هیچ وقت نباید در خاور نزدیک تکرار شود. بیش از صد هزار نفر تلفات انسانی و صد میلیارد دلار هزینه نظامی بهای غیرقابل قبولی است. چنین "آرام سازی" نه از نقطه نظر اخلاقی و نه از نقطه نظر ارزش‌های عموم بشری پذیرفتنی است.

بخی نیست که در چارچوب شورای امنیت سازمان ملل متحد، تجربه گرانمایی پیرامون همکاری سیاسی در اوضاع و احوال بحرانی انباشته شده است. اعضای فورا در رابطه با درگیری عراق و کویت توافق کم نظیری نشان می‌دهند. اکنون این کشورها به تصمیمات فورا در مورد نظارت بر آتش‌بس، از بین بردن بی‌آمدهای تجاوز عراق، جبران خسارات وارده، خلق سلاح عراق و غیره محقق می‌بخشد. خطر آماجگشت که حوادث می‌تواند منجر به تبدیل عراق به یکی از نقاط دردناک زمین نظیر لبنان بشود. هم اکنون مسائل منطقه خلیج فارس نسبت به آغاز بحران کمتر شده است. حالت صف زاهدی که پیروزی اسلحه آمریکایی بوجود آورده است، در چنین زمینه‌ای نوعی خودفریبی به نظرمی‌رسد که ادامه دارد و سرگیجه می‌آورد. ناگهان ایالات متحده آمریکا لحن ریش سفیدی را نسبت به شرکای اروپایی به خود می‌گیرد. از جمله آمریکایی "تیوزوک" نقل قول می‌کنم، "واشنگتن اطمینان دارد که نقش رهبری کننده آن کسافی السابق ضروری است. یکی از رجال برجسته آمریکایی خاطرفشان ساخته است که جنگ در خلیج فارس نشان داد که اروپا تا دستیابی به صلحیات مشترک باید راهی طولانی را طی کند. بدون ما

اشفالی به حال رکود افتاده است. به اعتبار فلسطینی‌ها ضربه وارد شده و از پشتیبانی مالی محروم شده‌اند. در عین حال نفوذ و حضور ایالات متحده آمریکا در منطقه رشد یافته است. اغلب شنیده می‌شود که کویت، عربستان سعودی و امارات متحده عربی بطور کلی "مجات" خود را "مدیون" واشنگتن هستند. به نظر رهبران اسرائیل در چنین اوضاع و احوالی شانس منسخر به فرد - وادار کردن کشورهای عربی به قبول شرایط حل و فصل مسائل خاور نزدیک در اختیار آنهاست.

اعراب منطق دیگری را دنبال می‌کنند. آنها به درستی انتظار دارند که شیوه‌های اثرگذاری کاربرد زور باید صوملی باشند و نسبت به هر متجاوزی که به خواست‌های بین‌المللی بی‌اعتناست، از جمله نسبت به اسرائیل اصلا شود. اعراب عکس العمل متناسب را از ایالات متحده آمریکا خواهند. تقابل کامل امیدها و انتظارات است که دیپلماسی خاور نزدیک آمریکا را فلج کرده است. منافع عمیق اقتصادی، نفتی و مالی ایالات متحده آمریکا در جهان عرب قرار دارند و واشنگتن علاقه‌ای به در خطر انداختن آنها ندارد. از سوی دیگر، اسرائیل متحد استراتژیک ایالات متحده است. بعید است که دولت آمریکا با همکاری مستقیم خود به رفرم‌هایی کشیده شود. در واقع هم در واشنگتن، مثلا، تمایل بیشتری به توافق با اسرائیل در مسئله کنارگذاشتن سازمان ملل متحد از روند برقراری صلح به چشم می‌خورد. گفته می‌شود دولت بوش به اسرائیل اطمینان داده، هر نوع قطعنامه سازمان ملل متحد در رابطه با حل و فصل مسائل خاور نزدیک را تا هنگامی که مذاکرات در این باره ادامه

اروپا توان تامین رهبری را ندارد.  
به نظرمی‌رسد که با پشت سر گذاردن "سیندروم" ویتنام برخی‌ها در ایالات متحده آمریکا درباره تقصیر تعیین کننده آن در سرسوفت جهان می‌اندیشند. در مراحل چنین آنگی از زبان دیپلماسی خاور نزدیک آمریکا به گوش می‌رسد. مثلا ویلیام کوآند یکی از تصمیم‌گیران معروف آمریکایی در مسائل خاور نزدیک می‌گوید، "من تصور نمی‌کنم که دولت ما واقعا برای اتحاد شوروی تقصیر قابل توجهی قائل باشد". آیا بستن راه بر ابتکارات صلح اتحاد شوروی نتیجه چنین برخوردی نیست؟ این برخورد کوتاه نظرانه ایالات متحده آمریکا تا چه اندازه به ملامت بیکر و بسترینخ درباره مسائل خاور نزدیک کمک می‌کند؟

البته خود زندگی تصمیمات خودش را به صلح می‌آورد. به نظرمی‌رسد دوران دگرگونی از موقعیت‌های جنگی به پایان می‌رسد. روزنامه "نیویورک تایمز" می‌نویسد، "در پی احساس وطن پرستانه و غرور از سان و رژه بزرگوار شده در نیویورک و واشنگتن برخی از آمریکایی‌ها را اضطراب رویه تزاریستی فرا می‌گیرد. آنها می‌گویند جنگ خلیج فارس به تلفات انسانی و خساراتش نمی‌ارزد. به نظر آنها بعید است این جنگ امکان صلح پایداری که بوش در خاور نزدیک پیش بینی می‌کند، فراهم سازد". جستجوی راه صلح هنوز در پیش است.

از این رو فکرمی‌کنم صورتحساب‌های مورد بحث باید توسط دیپلمات‌ها پرداخت شوند. دیپلماسی هنوز در برابر افکار صوملی جهان در قبال صلحی که به خاطر آن ساختن پودمانه پرداخت شده، ولی صلح نشده است، مدیون است.

## یا حساب نمی دانی یا ...

پیرزنی را می بینیم که با "خودش حرف های می زند. انکار از چیزی ناراحت است ...

- مادر سلام

با تودیه و کمی تعجب نگاهمان می کند. سلام

- از روزنامه کیهان هستیم. در مورد گرانی گزارش تهیه می کنیم. شما مثل اینکه مقداری مواد غذایی خریده اید، نظرتان در مورد قیمت ها چیست؟

- چه عرض کنم والله، من امروز صبح خرجی یک ماه خانه را بردم بازار، همین زنبیل که می بینید دسته خرید کردم آوردم.

- یعنی این مواد غذایی برای یک ماه مصرف شماست؟

- برای یک ماه؟! یک هفته نشده، تهنش درمیاد. شوخی که نیست، یک خانوار شش نفری مکه با سه چهار کیلو برنج و یک کیلو نخود و لوبیا امروشون می گذره؟ اوم با بچه های امروزی که غیر از برنج هرچی درست کنیم، میکن چرا امروز غذا درست نکردی. روزی یک کیلو برنج که بخوام درست کنم، میشه فقط روزی صد تومان پول برنج. تازه یک کیلو برنج مال یک وعده است، شام و صبحانه هم میخوان، ولی حال شما حساب کنید ما فقط روزی یک وعده بخوایم غذا بخوریم و برای غذا مونگ فقط برنج خالی لازم باشه، نه روغن، نه گوشت... فقط و فقط برنج خالی. لباس و وسیله خونه و تفریح و بهداشت و مریضی و خلاصه هیچ کدوم اینارم حساب نکن، فقط روزی یک وعده غذا اوم برنج خشک و خالی میشه چقدر؟ ماهی سه هزار تومان با شش سر عائله ماهی چقدر باید اجاره خونه بدم؟... پنج هزار تومان، برای دو اتاق، همین میشه هشت هزار تومن، ماهی هشت هزار تومن. اما حقوق یک بازنشسته دولت، تازه حالا که اضافه شده چقدر؟ پنج هزار تومان. پس تکلیف بقیه خرج و مخارج چی میشه؟

آیا رئیس جمهور رگم این درد دل ها را نمی خواند و نمی داند دهها میلیون انسان در بهشت جمهوری اسلامی در سطح زیر قشر زندگی می کنند و قترزدگی یکی از مسایل عمده در جامعه ماست؟ البته نما زیرا در صورت آگاهی از این ماجراها در مصاحبه با "اطلاعات" نمی گفت مردم حاضرند اجناس را با ده برابر قیمت ازمنافه نزدیک منزلشان بخرند. آیا آقای رئیسانجانی قیاس به نفس نمی کند؟ چرا آقای رئیسانجانی محاسبه پیرزن را که ما از آن یاد کردیم در نظر نمی گیرد؟ برای پاسخ به این پرسش نظر خوانندگان را به گفته آموزگار بازنشسته ای ("کیهان"، ۲۹ فروردین ماه) جلب می کنیم. او می گوید: افزایش بی حساب و کتاب قیمت ها "مرا به یاد حکایت مجرمی می اندازد که وقتی به محکمه آوردنش، قاضی او را به هزار ضربه شلاق محکوم کرد. مجرم پس از شنیدن حکم قاضی خندید. قاضی برآشفته که چرا می خندی. مثل اینکه مجازات را سبک گرفته ام؟ مجرم گفت نه قاضی، به نظرم با حساب نمی دانی یا شلاق نخورده ای."

## از آنچه گفته اند و خواننده ایم

## دروغ مصلحت آمیز

"بعیض بین محرومان و ثروتمندان در مقایسه بارزیم گذشته تاحدودی از بین رفته است." (رئیس جمهور - کیهان ۷۰/۹/۲۳)

## تجارت آخوندی

"به جای اینکه از بابت مصرف نفت و گاز چیزی عاید خزانه بیت المال شود، ما مبالغ هنگفت اضافی هم خرج توزیع مجانی این ثروت در بین مردم می کنیم."

(رئیس جمهور - همان شماره)

- مثل افزایش کرایه اتوبوس های شرکت واحد، ارزاق، گازوئیل و ...

## راست فتنه انگیز

"سالانه دویلیارد تن خاک زراعی و مستعد بر اثر فرسایش در آبخیزها از بین می رود و ۸۰۰ هزار هکتار به قلمرو کویرها اضافه همچنین در پی فرسایش خاک بیش از ۱۰۰ میلیون متر مکعب از حجم مفید سدها در سال با رسوب پر می شود."

(معاون زینبائی وزارت جهاد سازندگی - کیهان ۷۰/۹/۲۵)

- بهتر است که این زمین های "کویری" را به همان صاحبان قبلی افسر برگردانید.

## خودستایی ابلهانه

"پروژه های بزرگی در صنایع نظامی کشور در دست تدوین اجرا می باشد، که به لحاظ ساخت موشک و ابزار سنگین نظامی وضعیت مان در حد بسیار بالا و مطلوبی است و باید به دشمنان بگوییم مواظب باشند اشتباهات گذشته را تکرار نکنند"

(مادی غفاری، نماینده مجلس و مسئول کمیته خرید اتمام مده دفاعی کشور - کیهان ۷۰/۹/۲۳)

- دشمنان حساب دستشان است. به "دوستان" بگویید کول خودستایی شما را نخورند و دگر بار برای "صدر انقلاب"، تهروری نظامی به سرزمین های بهگانه نفرستند.

## کاهشی که منجر به افزایش شد

"علی رغم اعلام کاهش نرخ تورم در سال گذشته، قیمت مسکن و زمین در سطح شهر تهران به خاطر وجود بورس بازی، در مقایسه بامدت مشابه سال قبل (۶۹) بین ۳۰ تا ۶۶/۶ درصد افزایش یافت... افزایش اجاره بها و مسکن بطور روزانه انجام می گیرد..."

(کیهان ۷۰/۹/۲۴)

## تلفات حج امسال در مقایسه با حج گذشته جزئی است!

"در حج سال جاری حدود ۹۵ نفر از حجاج ایرانی به علل مختلف فوت نمودند که سن ۹۰ درصد از افراد فوت شده ۶۰ سال به بالا بود و ۷۵ درصد علل مرگ و میر نیز به علت بیماری های قلبی و عروقی بوده است."

(معاون وزارت بهداشت - کیهان ۷۰/۹/۲۵)

- دفعه گذشته بیش از ۴۰۰ تن تلفات داشتیم که رقم دقیق آن را هم نتوانستند معین کنند. راستی این چه دستکامی است که حتی تعداد جنازه ها را هم نمی تواند دقیق بشمرد و همیشه رقم تقریبی آن را اعلام می کند!

## مشکل انتخاب اسم در جمهوری اسلامی

"چندی پیش به لطف خداوند صاحب فرزندی شدم. برای گرفتن شناسنامه به ثبت احوال رفتم. از بنده نامش را پرسیدند و من مطلع بودم نام دو اسمی "تام پادشاهان و سلاطین" قبول نیست..."

(از یک نامه به کیهان)

- این تدابیر "فقهاتی" برای برانداختن نام های ایرانی و جانشین کردن آن با نام های عربی است و پس!

یادداشت

درباره منابع آبی و ...

Memorandum  
On Palestinian Lands  
and Water Resources

lands and water resources in the interest of the project of a "Gre  
ation and an international conference to achieve ju

است. چند ماه است که عملیات کوچ و مهاجرت یهودیان جهان، به ویژه یهودیان شوروی، به سرزمین اشغال شده دولت فلسطین، عملیاتی که به محور مرکزی مصادره و یهودی کردن مبدل شده، اهمیت استثنایی یافته است. این عمل گسترده استراتژیکی نه تنها به گونه ای فزاینده ابادی خطرناک به خود گرفته و شالوده حقوق ملی فلسطین، حتی موجودیت ملی این سرزمین را به خطر انداخته است، بلکه منابع زمینی و آبی کشورهای عرب همسایه را نیز تهدید می کند. همه اینها برای ثبات منطقه و منافع همه کشورهای و نیز برای صلح منطقه و جهان فاجعه بار خواهد بود.

عملیات مصادره منابع زمینی و آبی و سایر منابع طبیعی موجود در آنها توأم با اقدامات سرگوبگرانه و کاریست نظامانه ترین و نژاد پرستانه ترین قوانین اشغال در تاریخ بشریت - به استثنای رژیم آفریقای جنوبی - با نبردی سخت و سهمگین و سیورانه، به بهای قربانی های سنگین انسانی روبرو شده است. همه اینها اقدام متحد همه کشورها و نهادهایی را که تقاضای حقوق اساسی بشر را محکوم می دانند ایجاد می کند.

خلق فلسطین که زیر یوغ اشغال اسرائیل رنج می برد سزاوار حمایت فعال بین المللی است. این حمایت باید اقدامات مشترکی را دربرگیرد که برای تضمین حقوق مشروع فلسطینیان بر سرزمین شان - از جمله حق بازگشت به میهن، خودمختاری و بیرون رفتن نیروهای اشغالگر از همه سرزمین های اشغال شده فلسطین - راه حل ارائه کند، راه حل جامع و فراگیر که حقوق و امنیت همه دولت های منطقه را، از جمله حق دولت فلسطین را در موضع برابر، تامین کند.

جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین، به لحاظ موقعیت خود در درون سازمان آزادیبخش فلسطین و مسئولیت اساسی اش در برابر خلق این سرزمین، که رودرروی اقدامات سرگوبگرانه فزاینده اسرائیل قرار دارد، نسبت به خطر آنچه اکنون در سرزمین های اشغال شده می گذرد هشدار می دهد. این اقدامات سرگوبگرانه که در مدت ۲۲ سال بی وقفه ادامه دارد، دارای اشکال گوناگون است: مصادره منابع زمینی و آبی، ویران کردن خانه ها، قتل، اخراج قهرآمیز، بازداشت و زخمی کردن صدها هزار نفر.

هر کس که دارای عقل سلیم باشد، با ملاحظه مارچ ها و عملیات نیروهای اشغالگر بدون شک درخواست یافت که اسرائیل در تلاش است تا (علاوه بر الحاق رسماً اعلام شده اورشلیم فلسطین، که هرگز به رسمیت شناخته نشده است) الحاق واقعی و مسلم کرانه باختری نوار غزه را تحقق بخشد. این روند الحاق از طریق دگرگون ساختن ترکیب جمعیت و سیمای اجتماعی و اقتصادی این مناطق اجرا می شود، و طبق طرح برنامه ریزی شده ای که متضمن تراکم کردن مهاجرانشین ها، و تسریع در ایجاد آنها در سراسر سرزمین های کرانه باختری نوار غزه است صورت می گیرد، که هدف آن تحمیل یک محاصره نظامی و شبه نظامی و اجرای سیاست "ایجاد واقعیت های تازه" پیرامون شهرها، روستاها و اردوگاه های فلسطین است.

به منظور پوشیده نگاه داشتن این اقدامات تاراجگرانه که هدف استقرار مهاجرانشین ها را دنبال می کند، مقامات اسرائیلی به صدور صدها "قانون" و "مقررات" متوسل می شوند که با قوانین و موافقت

منسحجان یا مسلمانان وضع شده است. بدین سان، جدال بر سر مالکیت زمین در فلسطین یکی از مهمترین عرصه ها و جنبه های برخورد فلسطین - اسرائیل بوده و هست. عملیاتی که در بالا گفته شد از جمله شامل زمین هایی جمعا به مساحت ۵۰۰۰۰ "دونوم" است که در سال های میان ۱۹۶۸ و ۱۹۷۹ برای مقاصد نظامی مصادره شده است.

اسرائیل، همچنین زمین هایی به مساحت نیم میلیون "دونوم"، به ایز بهانه که آنها زمین های غایب یا "ملک غایب" بوده اند، ریوده است، و نیز از تاریخ اشغال نوار غزه و کرانه باختری تا آغاز سال ۱۹۹۰ به عنوان "سود مسکان" زمین هایی را به مساحت یک چهارم میلیون "دونوم" متصرف شده است. اسرائیل در ادامه تجاوزات خود فقط در سپتامبر ۱۹۹۰ حدود ۱۰۰۰ "دونوم" از زمین های شهرک "تویاس"، ۱۲۰ "دونوم" از ناحیه "بیت مسور" و محوطه ای به مساحت ۲۰۰۰ "دونوم" را از "احتیال" غصب کرده است.

بنا بر بسیاری از منابع موثق، مجموع زمین های مصادره شده در کرانه باختری و نوار غزه حدود ۲۵۰۰۰۰ "دونوم" بوده است، در حالی که سراسر ناحیه اشغال شده کرانه باختری (سوی نوار غزه) ۵۵۲۷۰۰۰ "دونوم" است.

به موازات سیاست ایجاد سرزمین های الحاقی، بخش های یهودی نشین نیز در قلب سرزمین های اشغال شده ساخته شده و گسترش یافته است. هرچند درباره تعداد این مهاجرانشین ها آمار متفاوت است، ولی چنین به نظر می رسد که تعداد آنها تا پایان ۱۹۸۵ به ۲۵۵ بخش رسیده باشد. شاهان ذکر است که مقامات اشغالگر هرگز رسماً آماری در به مجموع تعداد این بخش ها تا سال ۱۹۹۰ ارائه نکرده اند. در نخستین سال های اشغال، تعداد مهاجرانشین های بزرگ (با آن گونه که مقامات اشغالگر می نامند، "شهرها") از شش تجاوز نمی کرد، و حال آنکه اکنون تعداد این قرارگاه های وسیع از ۱۶۰ بیشتر است.

چنانکه معلوم است، برخی از مهاجر نشین ها را خود مهاجران انتخاب می کنند، چرا که آنها حکومتی هستند و شرکت کنندگان غیررسمی دیکه. نیز باید سیاست حاکم بر این قرارگاه ها را اجزا کنند. این سیاست ها همواره موقعیت های استراتژیکی را - از نقطه نظر نظامی و امنیت و حاصلخیزی بوم - معطوف به صدور، مجبور بوده حق فلسطینیان در تصرف می گیرند. این قرارگاه ها با همسایگان مسیحی خود هیچ گونه رابطه ای ندارند، بل بین جوامع خود از طریق مناطق اقتصادی و امنیتی و شبکه جاده های شوسه و نقشه های مخصوص دفاعی، یکدیگر ارتباط برقرار می کنند. علاوه بر ارتش و پلیس، گروه های شبه نظامی مهاجران نیز تشکیل شده اند. همه اینها هموما بر روی زمین متعلق به خلق فلسطین و به حساب موجودیت مادی این خلق، برزخه ایجاد جسامه آینده ویژه یهودیان را اجرا می کنند.

خلق ما هم اکنون، و به ویژه بر اثر سیل تازه مهاجران که هدف برهم زدن تبادلات جمعیت را می می گیرند، با چنین خطرهای واقعی روبرو هستند. ما در اینجا به ویژه بر اهمیت پروژه های استقرار در بخش اشغال شده اورشلیم عربی بالشاری می کنیم، شهری که در آن اجرای تدابیر برای یهودی کردن ساکنان آن از همان زمان اعلام الحاق اداری، در ۲۸ ژوئن ۱۹۶۷ و هم زمان با التای قوانین اردنی، آغاز گردید. قوانین اسرائیلی جایگزین قوانین اردنی شدند و اورشلیم به دروغ به عنوان "پایتخت متحد اسرائیل" برای همیشه اعلام گردید. تا تمام

نام های بین المللی، به ویژه با چهارمین کنوانسیون ژنو (۱۹۴۹) درباره سرزمین و ساکنان مناطق اشغال شده تضاد آشکار دارد. این قوانین و مقررات اشغالگران از جمله، عبارتند از:

نخست - "قانون" مالکیت غایبان، این "قانون" در ۱۹۶۷ در سرزمین های اشغالی فلسطین به کار بسته شد. بنابراین "قانون" املاک فلسطینی هایی که هنگام جنگ ژوئن ۱۹۶۷ خارج از سرزمین های اشغالی فلسطین بودند، یا کسانی که به هر دلیل ثبت نام نکرده بودند، به تاراج رفت. بنابراین "قانون" این اشخاص "حاضران غایب" شناخته می شدند.

دوم - فرمان "۱۲۵"، که به فرماندار نظامی اسرائیل "اجازه می دهد" هر بخشی را در کرانه باختری نوار غزه "منطقه محصور نظامی" اعلام کند. بنابراین فرمان بسیاری از شهروندان فلسطینی از ورود به خانه ها یا هر ملک خودشان منع شدند.

سوم - "قانونی" که به وزیر دفاع اسرائیل "اجازه می دهد" به ساکنان برخی از بخش های نواحی اشغالی فلسطین فرمان دهد که ظرف مدت ۱۴ روز از تاریخ صدور فرمان محل راترک کنند.

چهارم - "قانونی" درباره زمین های کشاورزی آهش، این "قانون" وزیر کشاورزی اسرائیل را مجاز می کند که به هر فرد اسرائیلی اجازه دهد که در هر زمینی، به دست آویز آنکه آن زمین زیر کشت نیست، کار کند.

پنجم - "قانون" بهره برداری از زمین، این "قانون" به حکومت اسرائیل اجازه می دهد که به بهانه "دفاع از دولت و امنیت عمومی" یک مقام رسمی را که اختیار دارد فرمانی جهت بهره برداری از زمین را به وسیله نیروهای اشغالگر صادر کند، بکمارد.

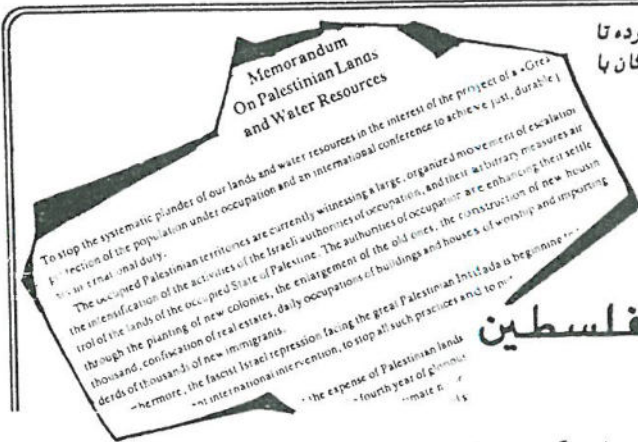
ششم - "قانون" مالکیت زمین، مقامات اشغالگر از این "قانون" استفاده می کنند و به دستاویزهای گوناگون زمین های فلسطینی ها را در اختیار می گیرند.

هفتم - "قانون انتقاض مدت"، بنابراین "قانون" آن مالکیت ارضی قانونیت ندارد که دهقان فلسطینی به مدت پنجاه سال روی آن کار کرده باشد. به موجب همین "قانون" دهقانان مجبور است سابقه کار خود را به گواهی مقامات اشغالگر اسرائیلی برسانند!

هشتم - "قانون" مصادره زمین به سود عموم، این قانون به مقامات اشغالگر "اجازه می دهد" که به خاطر راه سازی یا هر مقصد عمومی دیگر از مالک زمین سلب مالکیت کند.

مساحت زمین هایی که به این نحو مصادره شده برابر با یک چهارم (میلیون) جریب بوده است. زمین های دیگر که به عنوان "ملک دولت" اعلام شده به مساحتی حدود ۱۷۰۰۰۰۰ "دونوم" (واحد سطح) و زمین هایی که بعداً مصادره شده و پارک مسکونی یا ذخایر طبیعی نام گرفته است به ۲۵۰۰۰۰ "دونوم" بالغ می شود، و این علاوه بر مناطق مهاجرانشینی است که مراکز پرجمعیت فلسطین را تنگاتنگ دربرگرفته است.

نهم - اسرائیل "قانونی" وضع کرده است که طبق آن زمین هایی را که به نام حکومت اردن ثبت شده است تصرف می کند. علاوه بر این، "قانون" های دیگری نیز برای تصاحب بیشتر زمین های واقعی



سند زیرین را جبهه دمکراتیک آزاد بخش فلسطین برای حزب فرستاده و خواهش کرده تا ترجمه متن آن را منتشر سازیم. "نامه مردم" برای آشنا ساختن مرچه بیشتر خوانندگان با سرنوشت مردم عرب فلسطین از این شماره اقدام به بخش تدریجی آن می کند.

## یادداشت درباره منابع آبی و زمینی فلسطین

اسرائیل توسعه طلب در نظر دارد با غارت منابع آبی و زمینی فلسطین، با این قیام بزرگ پدیده ای که چهارمین سال نبرد پراقتدار خود را به خاطر حق خلق ما در بازگشت به میهن و استقلال ملی ادامه می دهد، زور آزمایی کند. این حقوق قانونی شرعتمندانه که شورای ملی فلسطین در نوزدهمین نشست خود، در نوامبر ۱۹۸۸، پذیرفته است، با شناسایی دولت فلسطین، تقویت همکاری با سازمان آزادیبخش فلسطین و ابراز همه اشکال همبستگی با خلق آن، مورد توجه فراگیر بین المللی قرار گرفته

ایجاد قصبه های مهاجرنشین تازه، گسترش دادن قصبه های مهاجرنشین سابق، ساختن هزاران خانه، مدرسه، اماکن، تصرف روزانه ساختمان ها و عادتکاها و وارد کردن دهها و صدها هزار مهاجر جدید شتاب بخشند.  
به علاوه، اقدامات سرکوبگرانه فاشیست های اسرائیلی که با قیام بزرگ فلسطین رودرو شده اند رفته رفته اشکال خونین تازه ای به خود می گیرد که برای متوقف ساختن آن و پایان دادن به تازاج سیستماتیک و ترور دولتی مداخله فوری بین المللی ضرورت می یابد.

پایان بخشیدن به تازاج منظم منابع زمینی و آبی ما به خاطر اجرای طرح "اسرائیل بزرگ"، حمایت از ساکنان مناطق اشغالی و برگزاری یک کنفرانس بین المللی برای تامین یک سطح پایدار، یک وظیفه مقدم بین المللی است.  
سرزمین های اشغال شده فلسطین همه روزه شاهد یک روند تجاوزکارانه گسترده و سازمان یافته ای هستند که در تشدید فعالیت های مقامات اشغالگر اسرائیلی و اقدامات خودسرانه آنان برای کنترل آن مناطق تجسم می یابد. مقامات اشغالگر بی وقته در کارند تا پروژه های اسکان را از طریق

ادامه در ص ۷

## آیا دیکتاتوری لهستان را تهدید می کند؟

اخبار رسیده از لهستان نگرانی آور است. ۲۷ اکتبر در لهستان انتخابات پارلمانی است. مبارزه انتخاباتی از هم اکنون شروع شده است. روزنامه جوانان لهستان - "استاندارملودیک" می نویسد که هدف م. زالوسکی، کارمند عالیرتبه دولت از سفر به ایالات متحده بررسی این موضوع بود که آیا از نقطه نظر ایالات متحده آمریکا، در صورت ورشکست اقتصادی، اعلام وضع فوق العاده در لهستان امکان پذیر است؟

به نوشته مطبوعات رئیس حکومت لهستان فوراً به هیئت تحریریه روزنامه تلفن کرده و گفته: "من با تمام قوا به سوی دمکراسی می روم، می خواهم تا قوانین دمکراتیک عمل کنند. اما، اگر من با آنارشیسم و با اعتصاب های گسترده روبرو شوم، اگر وضع یاس آور باشد، در آن صورت ناچار خواهم بود برای نجات کشور به زور متوسل شوم".

طبیعی است که این اظهارات ریاست جمهوری با اعتراض شدید اپوزیسیون روبرو می شد. طرفداران نخست وزیر سابق لهستان که در "اتحادیه دمکراتیک" متحد شده اند و رقیب عمده حزب "توافق نیرهای میانه" متعلق به والسا در انتخابات است رئیس جمهور را به تشدید وخامت در کشور متمم ساختند. روزنامه "گازتوویبورچا" ارگان اتحادیه نوشت، ریاست جمهوری باید پاسخگوی حرف هایی باشد که شرایط خطرناک در جامعه ایجاد می کند.

وضع اقتصادی در کشور بحرانی است و حصول آن جز تشدید وخامت اجتماعی نیست. به عقیده اقتصاددانان مستقل خطر فروپاشی اقتصادی لهستان را تهدید می کند و به احتمال قوی باید افت سطح تولید تا ۵۰ درصد و کاهش درآمد ملی به میزان ۲۵ درصد، اجتناب ناپذیر باشد. در نتیجه، نرخ بیکاری از ۸/۶ درصد کنونی به ۲۰ درصد افزایش خواهد یافت. ستجش افکار عمومی نشان می دهد که قطب ۲ درصد از شرکت کنندگان در آن از اصلاحات اقتصادی در کشور راضی هستند.

## باش تا صبح ... !

اتحاد شوروی در مسیر اقتصاد بازار پیش می رود. می گویند مغازه ها خالی است، زیرا سطح تولید به طرز وحشتناکی پایین است. اعتصاب کارگران معادن ذغال سنگ ضربه مهلک دیگری بود بر اقتصاد بیمار. چه کسانی این اعتصاب ها را سازمان می دهند واز لحاظ مالی تامین می کنند.  
چندی پیش روزنامه "روبویتینچیا گازتا" منتشره در اوکراین متن موافقتنامه میان شورای منطقه ای کمیته های اعتصابی کارگران و اتحادیه مستقل کارگران معادن اتحاد شوروی از سوی و اتحادیه تعاونی ها و دیگر موسسات غیردولتی از سوی دیگر را که با شرکت "حزب کار آزاد" تنظیم و امضاء شده منتشر کرد که بسیار جالب است.

درستند گفته می شود، طرفین از جمله برآند که پایان دادن به اعتصاب بدون دستیابی به اهداف آن به معنای شکست همه نیروهای دمکراتیک است. ممکن است پس از آن، یورش ارجاع تاثیر منفی نه لقط روی اعضا، بلکه همچنین روی سوداگران و مجموعه جامعه برجای گذارد.

اتحادیه تعاونی ها و دیگر موسسات غیردولتی اتحاد شوروی برای دفاع از منافع خود پیشنهاد معامله ای به مبلغ بیش از ۱۰۰ میلیون روبل برای ادامه محسوس اعتصاب کرده است. در مقابل نمایندگان منطقه ای کمیته های اعتصاب و اتحادیه مستقل معدنچیان اتحاد شوروی متعهد شده اند اعتصاب را تا تحقق خواست های سیاسی ادامه دهند.

رئیس اتحادیه تعاونی ها ... پرداخت مرحله ای مبلغ پیش گفته را آغاز کرده است. روزنامه می نویسد که زیر این سند امضای اشخاص مشهور از جمله آکادمیسین "تیخونف" دیده می شود. این میلیونها از کدام منبع به دست آمده و چرا چنین سخاوتمندانه خرج می شود؟

خاطر نشان می شود که خواست های سیاسی عبارت بود از استخای رئیس جمهور، دولت و تسلیم شورای عالی اتحاد شوروی. روزنامه می نویسد، این بار تیر میلیونرها به سنگ خورد. اما، آیا این به معنای آن است که صاحبان ثروت از اهداف خود منحرف شده اند؟

NAMEH MARDOM

NO : 356

Central Organ of the Tudeh Party of Iran . August 20 1991

ADDRESSES

1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden  
2- Postfach 10644 1000 Berlin 10

نامه  
مردم

بها : ۲۰ ریال